

אסתר

The Book of Esther

استر

ترجمه فارسی کتاب استر از عهد عتیق

به کوشش

سید ابوالفضل ساقی

پژوهش های حقوق و ادیان

BJES.IR

استر

گردآورنده: سید ابوالفضل ساقی

بر اساس نسخه:

«کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید»، دارالسلطنه لندن، ۱۹۲۵م.

و

ترجمه تفسیری کتاب مقدس

▪ ویرایش اول: شهریور ۱۳۹۸

▪ چاپ: نسخه الکترونیکی

▪ ناشر: سایت جامع «پژوهش های حقوق و ادیان»

www.BJES.ir

* به موجب قانون حمایت از مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ جمیع حقوق مادی و معنوی این اثر برای پدیدآورنده محفوظ است. مطابق ماده ۲۳ قانون مذکور هر کس تمام یا قسمتی از اثر را به نام خود یا به نام پدیدآورنده لکن بدون اجازه او و یا عالماً عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر، پخش یا عرضه کند علاوه بر جبران خسارت، به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.

هر گونه نشر یا نقل تمام یا قسمتی از مطالب تنها با ذکر منبع و نام پدیدآورنده مجاز است.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۵
در آمدی بر عهد عتیق	۶
اصالت عهد عتیق و کتاب استر	۷
کتاب استر	۸
نقد و بررسی روایت استر	۱۰
عید پوریم	۱۲
ترجمه تفسیری	۱۵
فصل ۱: ملکه وشتی برکنار می‌شود	۱۶
فصل ۲: استر ملکه می‌شود	۱۷
فصل ۳: نقشه هامان برای نابودی یهودیان	۱۹
فصل ۴: مردخای از استر کمک می‌خواهد	۲۰
فصل ۵: استر، پادشاه و هامان را به ضیافت دعوت می‌کند	۲۱
فصل ۶: پادشاه به مردخای عزت می‌بخشد	۲۲
فصل ۷: هامان کشته می‌شود	۲۳
فصل ۸: فرمانی به نفع یهودیان صادر می‌شود	۲۴
فصل ۹: یهودیان دشمنان خود را نابود می‌کنند	۲۵
فصل ۱۰: عظمت مردخای	۲۷
ترجمه قدیم	۲۸
فصل اول	۲۹
فصل دوم	۳۱
فصل سوم	۳۳

۳۴	 فصل چهارم
۳۶	 فصل پنجم
۳۷	 فصل ششم
۳۸	 فصل هفتم
۳۹	 فصل هشتم
۴۱	 فصل نهم
۴۴	 فصل دهم
۴۵	 منابع

پیشگفتار

داستان مخوف «استر و مردخای» و جشن و پایکوبی یهودیان در «عید پوریم»، یکی از پر بحث ترین موضوعاتی است که بحث داغ محافل شده و دست به دست بین جوانان و دانشجویان می چرخد. هر روز که می گذرد چیزهای جدیدتری درباره استر به گوش می رسد و این قصه دائما در حال شاخ و برگ گرفتن است. یک روز می شنویم نیم میلیون ایرانی را در دو روز کشته اند. و در روزی دیگر می شنویم این کشتار در سیزدهم فروردین واقع شده و از این دست قیل و قال ها.

غالب این فرضیات، مبتنی بر احتمالات و اوهام است که متاسفانه قابل اثبات و حتی قابل نفی هم نمی باشد. لذا شایسته است افراد، به جای توجه به سخنان غیر واقعی و غیر منطقی، خود با رجوع به اصل منابع معتبر، حقیقت ماجرا را با روش های علمی و منطقی مطالعه نمایند.

تنها منبعی که داستان استر را نقل کرده، عهد عتیق می باشد. این داستان در «سفر استر» که یکی از اسفار ۳۹ گانه عهد عتیق می باشد، نقل شده است. اثر حاضر مشتمل بر دو ترجمه فارسی از سفر استر می باشد. ترجمه اول، برگرفته از ترجمه تفسیری کتاب مقدس است. اما ترجمه دوم (ترجمه قدیم)، برگرفته از «کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید»، که توسط دارالسلطنه لندن، در سال ۱۹۲۵ میلادی به چاپ رسیده است.

از آنجا که ترجمه قدیم، دقیق ترین ترجمه فارسی کتاب مقدس می باشد، ترجمه تفسیری نسبت به ترجمه قدیم دارای اعتبار کمتری است و معمولا در آثار مربوط به این حوزه، به ترجمه قدیم استناد می شود. با این همه ترجمه تفسیری دارای بیانی قابل فهم و بلاغت بیشتری است و بر خلاف ترجمه قدیم، عاری از لغات مهجور و واژگان دشوار می باشد. اثر حاضر علاوه بر پوشش کامل ترجمه قدیم و ترجمه تفسیری، شامل درآمدی بر عهد عتیق و کتاب استر بوده و همچنین با استناد به منابع معتبر، نقد کوتاهی هم بر اصل داستان دارد. امید که بر اهلش مفید واقع گردد.

توفیق از خداست...

سید ابوالفضل ساقی

AbolfazlSeyyedSaghi@Gmail.com

در آمدی بر عهد عتیق^۱

کتاب مقدس مشتمل بر دو بخش کلی است: عهد عتیق^۲ و عهد جدید^۳. مسیحیان معتقدند خداوند از انسان دو عهد گرفت. عهد اول (عهد عتیق) مربوط به دوران موسی ابن عمران و محتوای آن تعهد انسان نسبت به ایمان و فرمانبرداری از خداوند است، و عهد دوم (عهد جدید) مربوط به دوران عیسی ابن مریم و محتوای آن تعهد انسان به عشق الهی است. اما یهودیان بر خلاف این عقیده، معتقدند خداوند فقط یک عهد از انسان گرفته و آن هم همان عهد عتیق است و لذا یهودیان تنها، بخش اول کتاب مقدس، یعنی فقط عهد عتیق را قبول دارند.

عهد عتیق که یهودیان از آن به تنخ^۴ یا میقرا^۵ نیز یاد می کنند و نام دیگر آن عهد قدیم می باشد، مجموعه ای است در بردارنده عهدهای خداوند با انسان و شرایط این پیمان. یهودیان این کتاب را مجموعه ای وحیانی و منسوب به موسی ابن عمران، جانشینان و انبیای بعد از او می دانند. این کتاب در مدت حدود هزار سال به تدریج به نگارش در آمده است. تنخ مخفف سه کلمه توره^۶، نوییم^۷ و کتوویم^۸ است که به ترتیب به معنای تورات، انبیاء و مکتوبات می باشد. توره، نوییم و کتوویم، سه بخش تشکیل دهنده عهد عتیق می باشند. عهد عتیق مطالب متنوعی از قبیل تاریخ، شریعت (قوانین و آموزه های عملی)، حکمت، مناجات، شعر و پیشگویی دارد. عهد عتیق خود، شامل ۳۹ سفر است که از حیث موضوعی به ۳ بخش قابل تقسیم است:

۱. مطالب ذیل این عنوان برگرفته از کتاب «اعدام در حقوق یهود و اسلام»، سید ابوالفضل ساقی، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، صفحات ۲۹-۳۱ می باشد.

2. Old Testament

3. New Testament

4. Tanakh

5. Mikra

6. Torah

7. Nevi'im

8. Ketuvim

۹. همانطور که ذکر شد، تنخ (תנ"ך)، در واقع مخفف توره (תורה)، نوییم (נביאים) و کتوویم (כתובים)

است و باید تنک (תנ"ך) نوشته شود. لکن در زبان عبری هرگاه حرف כ (ک) در آخر کلمه واقع شود، به شکل כ (خ) نوشته و تلفظ می شود.

۱- اسفار تاریخی: اسفار تاریخی تنخ مشتمل بر سفر ۱ تا ۱۷ بوده و عبارتند از: سفر پیدایش، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد، سفر تثنیه، سفر یوشع، سفر داوران، سفر روت، سفر اول سموئیل، سفر دوم سموئیل، سفر اول پادشاهان، سفر دوم پادشاهان، سفر اول تواریخ ایام، سفر دوم تواریخ ایام، سفر عزرا، کتاب نحمیا و سفر استر.

۲- اسفار شعری: اسفار شعری تنخ مشتمل بر سفر ۱۸ تا ۲۲ بوده و عبارتند از: سفر ایوب، سفر مزامیر^۱، سفر امثال سلیمان نبی، سفر جامعه و غزل های سلیمان.

۳- اسفار پیامبران: اسفار پیامبران حاوی تاریخ زندگانی، نصایح، وصایا و پیشگویی های انبیای بنی اسرائیل می باشد. اسفار پیامبران تنخ مشتمل بر سفر ۲۳ تا ۳۹ می باشد و عبارتند از: سفر اشعیا، سفر ارمیا، سفر مراثی ارمیا، سفر حزقیال، سفر دانیال، سفر هوشع، سفر یوئیل، سفر عاموس، سفر عوبدیا، سفر یونس، سفر میکاه، سفر ناحوم، سفر حبقوق، سفر صفینا، سفر حجی، سفر زکریا و سفر ملاکی.

اصالت عهد عتیق و کتاب استر

در باب اصالت تورات، سفر تثنیه می گوید: «موسی این تورات را نوشته، آن را به کاهن ها که حامل صندوق پیمان خداوند بودند، و به تمام بزرگان بنی اسرائیل داد.»^۲ بنابراین با توجه به تعداد طومارهای متعددی که موسی پیش از وفات خود تهیه کرده بود و به بزرگان بنی اسرائیل داده بود، تحریف آن را غیر ممکن ساخت.

به این ترتیب مطابق اصل هشتم و نهم از اصول سیزده گانه ایمانی یهود، تمام مندرجات تورات که هم اکنون در دسترس است همان توراتی است که از جانب خدا به وسیله موسی به یهودیان اعطا شده و تورات هیچ گاه تغییر نیافته و نمی پذیرد و دیگر قوانینی غیر از آن از جانب خدا نازل نمی شود.^۳ این عقیده بین تمام فرق دین یهود، درباره پنج سفر نخست (تورات) مشترک است. حتی متون مقدس مسیحی نیز اصالت محتوای تورات و تحریف ناپذیری آن را تایید می

۱. سفر مزامیر همان کتاب زبور حضرت داوود می باشد که در قرآن از آن یاد شده است. زبور در ردیف تورات و انجیل قرار می گیرد و از کتب آسمانی و محتوای آن اشعار مذهبی و روحانی در تقدیس خداوند است.

۲. تثنیه ۹: ۳۱

3. Jacob, Louis **Principles Of Jewish Faith**, Jason Aarson, Published by Jason Aronson, New Jersey, 1988, p.14

کند. در انجیل متی می‌خوانیم که مسیح به حواریون خود فرمود: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آن‌ها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحققشان بخشم. زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین از میان نرود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز از میان نخواهد رفت، تا اینکه همه به انجام رسد.»^۱

دیدگاه رایج در بین یهودیان چنین است که خداوند پنج سفر اول عهد عتیق، یعنی تورات را به موسی وحی کرده و باقی اسفار را نیز به سایر انبیاء و اولیاء و بزرگان الهام نموده است. از این دیدگاه چنین نتیجه می‌شود که سوفریم (کاتبان تورات) تنها به جمع‌آوری نسخ کتاب مقدس مشغول بوده‌اند و چیزی بر آن اضافه نکرده‌اند.

با این وجود، در قرن پانزدهم فیلسوفی یهودی بنام باروخ اسپینوزا^۲ ثابت کرد بسیاری از مطالب تورات و سایر اسفار عهد عتیق را کاتبان به آن افزوده‌اند.^۳ رفته رفته متفکران و تجدد طلبان با اصالت و وحی‌انیت تورات مخالفت کردند و ادله متقنی بر این ادعا ارائه نموده و باب نقد اصالت تورات را گشودند. در عصر روشنگری نقد و انتقادات به کتاب مقدس به اوج رسید تا آنجایی که بسیاری معتقد بودند فرقی بین کتاب مقدس و دیگر کتاب‌ها نیست. فلذا آن را از حیث تاریخی و سندیت، مورد بررسی قرار دادند و بسیاری از روایات کتاب مقدس را رد کردند.

کتاب استر

کتاب استر، هفدهمین کتاب از ۳۹ کتاب موجود در مجموعه «عهد عتیق» می‌باشد. در سال ۵۳۶ ق. م. یهودیان از بابل به اورشلیم باز گشتند. در فاصله بین ۵۳۶ - ۵۱۶ ق. م. هیکل بازسازی شد. در ۴۷۸ ق. م. استر یهودی، ملکه پارس شد. در ۴۷۳ ق. م. استر یهودیان را از قتل عام نجات داد. در ۴۵۷ ق. م. عزرا از بابل به اورشلیم رفت. در ۴۴۴ ق. م. نحμία دیوار اورشلیم را بازسازی کرد. به این ترتیب، استر ۴۰ سال پس از بازسازی هیکل و حدود ۳۰ سال پیش از بازسازی دیوار اورشلیم ظاهر شد. گرچه کتاب استر پس از کتاب نحμία قرار گرفته، ولی به لحاظ تاریخی حدود ۳۰ سال پیش از نحμία اتفاق می‌افتد.

۱. انجیل متی ۵: ۱۷-۱۸

2. Baruch Spinoza

۳. ر.ک. به مقاله مصنف واقعی اسفار پنجگانه، باروخ اسپینوزا و علیرضا آل بویه، مجله هفت آسمان، شماره ۱

سیفر استر، مشتمل بر ۱۶۷ بند می باشد که ذیل ۱۰ فصل جای گرفته اند. داستان کتاب استر، از سومین سال پادشاهی خشایارشاى هخامنشى شروع می شود. سالی که خشایارشا در یک میهمانی بزرگ، از ملکه خود، «وشتی» دعوت می کند تا به میان سروران و حاکمان بیاید، اما وشتی از انجام دستور پادشاه استنکاف می کند و به مجلس نمی آید. خشایارشا سخت از این اقدام خشمگین شد و «وشتی» را به دلیل نافرمانی از فرمان پادشاه از مقام «ملکه» عزل نمود.

او به حاکمان ایالات ایران دستور داد تا دختران شایسته را به عنوان ملکه به دربار معرفی نمایند. شخصی به نام «مردخای» که از کارگزاران دربار بود، دختری از اقوام خود به نام «استر» را به دربار خشایارشا وارد نمود. طی عملیات جذب و فریبی، خشایارشا جذب «استر» شد و او را به عنوان ملکه برگزید. هامن نخست وزیر خشایارشاى هخامنشى با یهودیان در موضوع مالیات، اختلاف ورزید. پس دستور قتل و غارت یهودیان را از خشایارشا گرفت. ولی استر نظر شاه را عوض کرد و دستور قتل هامن وزیر را گرفت. در طی دو روز، یهودیان به کمک حاکمان ایالات، علاوه بر هامن و ده پسر او، بیش از ۷۵۰۰۰ نفر ایرانی دیگر را که به نحوی با یهودیان مخالفت کرده بودند، به قتل رساندند.

برخی در نقل این ماجرا، تعداد کشته شدگان را ۵۰۰,۰۰۰ نفر ذکر کرده اند،^۱ که با توجه به جمعیت ایرانیان در آن زمان صحیح بنظر نمی رسد. عهد عتیق در خصوص تعداد کشته شدگان می گوید:

در آن روز عدد آنانی را که در دارالسلطنه شُوشَن کشته شدند به حضور پادشاه عرضه داشتند. و پادشاه به اِستَر ملکه گفت که «یهودیان در دارالسلطنه شُوشَن پانصد نفر و ده پسر هامن را کشته و هلاک کرده اند. پس در سایر ولایت های پادشاه چه کرده اند؟ حال مسؤول تو چیست که به تو داده خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید؟» اِستَر گفت: «اگر پادشاه را پسند آید به یهودیانی که در شُوشَن می باشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر هامن را بردار بیاویزند.» و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شُوشَن نافذ گردید و ده پسر هامن

۱. <https://www.mashreghnews.ir/news/203988/> - سیزده - بدر - روز - جشن - یهود - به - مناسبت -
کشتار - ۵۰۰ - هزار - ایرانی

را به دار آویختند. و یهودیانی که در شُوشَن بودند در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده سیصد نفر را در شُوشَن کشتند لیکن دست خود را به تاراج نگشادند. و سایر یهودیانی که در ولایت های پادشاه بودند جمع شده برای جان های خود مقاومت نمودند و چون **هفتاد و هفت هزار** نفر از مَبِغِضان خویش را کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند. اما دست خود را به تاراج نگشادند.^۱

چنانکه از ظاهر اقوال عهد عتیق بر می آید ۸۰۰ نفر به همراه هامان و ده فرزند او در شوش، و ۷۷۰۰۰ نفر در سایر ایالت ها، تنها طی دو روز به قتل رسیده اند. شایان ذکر است که در نسخه خطی فارسی ترجمه قدیم تعداد کشته شدگان ۷۷۰۰۰ نفر آمده است. اما در نسخه انگلیسی «کینگ جیمز» و نسخه «آمریکایی استاندارد کتاب مقدس»^۲، تعداد کشته شدگان ۷۵۰۰۰ نفر ذکر شده است. لذا ظاهراً شمار صحیح کشته شدگان، ۷۵۰۰۰ نفر می باشد.

نقد و بررسی روایت استر

برخی اجزای این روایت عهد عتیق، چندان با واقعیت سازگار نیست و با دیگر متون و منابع تاریخی در تضاد و تعارض می باشد. از جمله این تعارضات، نام ملکه ایران می باشد. نام «وشتی» در هیچ یک از متون تاریخی به عنوان ملکه خشایارشا ذکر نشده و «تاریخ هرودوت» نام او را «آمستریس» آورده است. نه تنها وشتی، بلکه هیچ گزارشی از شخصیتی بنام استر، چه به عنوان ملکه پادشاه در زمان خشایارشا، و چه به عنوان ملکه مادر در زمان اردشیر هخامنشی، موجود نیست. علاوه بر این، هیچ ذکری از مغضوب شدن ملکه ی مزبور نیز در تاریخ دیده نمی شود و بنابر روایت منابع اروپایی، آمستریس تا سال های آخر حکومت خشایارشا در مقام ملکه باقی ماند. دلیل و موید این ادعا، گزارش هایی است از اقدامات آمستریس در اواخر حکومت خشایارشا، که حاکی از عدم عزل اوست. به روایت «تاریخ هرودوت»، آمستریس دارای نفوذ بسیاری در دربار بوده و از اشخاص مهم به شمار می رفته است.^۳

۱. استر ۹: ۱۱-۱۶

2. American Standard Version of the Holy Bible (A.S.V)

۳. ر.ک. به: تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ دوم، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۰۳۱

پژوهشگر تاریخ ایران باستان، «حسن پیرنیا» معتقد است اجزای تاریخی زیادی از کتاب استر، از جمله قلمرو حکومت خشایارشا مطابق اخبار تاریخی است، با این وجود معترف است که «آمستریس هیچ گاه مغضوب نشد و چندان بزیست که به کهولت رسید. نوشته های اشیل در نمایش حزن انگیز «پارسی ها» هم نمی رساند که او مغضوب شده باشد.»^۱ وی چنین احتمال می دهد که احتمالاً «وشتی زنی غیر از آمستریس بوده و بعد زنی دیگر جای او را گرفته و در کتاب استر و مردخای، از جهت تقرب به پادشاه، وشتی را ملکه دانسته باشند.»^۲

به گفته حسن پیرنیا، وشتی را از جهت تقرب به پادشاه، «ملکه» خوانده اند. به فرض که این ادعا را بپذیریم، وضعیت در خصوص «استر» چگونه است؟ آیا کتاب استر، «استر» را نیز از جهت تقرب به پادشاه، «ملکه استر» می خواند؟ سفر استر، در این باره چنین می گوید: «... (خشایارشا) تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشتی ملکه ساخت.»^۳ چنانکه بر می آید، به روایت عهد عتیق، استر به مقام «ملکه» رسیده است. به فرض که فرضیه حسن پیرنیا صحیح بوده و وشتی ملکه نباشد، در این صورت نیز روایات عهد عتیق با روایات منابع یونانی در تعارض است. زیرا از یک سو عهد عتیق مدعی است که استر، به مقام «ملکه» رسیده و از سوی دیگر هرودوت می گوید ملکه خشایارشا هیچ گاه عزل نشده و حتی خشایارشا در برابر او تسلیم و مطیع بوده است. لذا احتمالی که حسن پیرنیا در خصوص وشتی می دهد صحیح بنظر نمی رسد و تلاش وی برای رفع تعارض بین این دو روایت متناقض، بی فایده است.

موید دیگری که صحت روایت استر را مخدوش می سازد، رابطه دوستانه هخامنشیان با یهودیان است. سیاست شاهان هخامنشی در رابطه با قوم یهود، همواره بسیار مسالمت آمیز بوده و صدور فرمان کشتار عمومی این قوم، جدای تناقضی که با سیاست مذهبی هخامنشیان پیدا می کند، در هیچ دوره دیگری هم دیده نشده که چنین خشونت نسبت به یهودیان، اعمال شده باشد.^۴

۱. ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، حسن پیرنیا (مشیر الدوله)، نشر نامک، ج ۱، صص ۸۲۹-۸۳۰

۲. همان

۳. استر ۲: ۱۷

۴. تاریخ کامل ایران باستان، دکتر میترا مهرآبادی، انتشارات افراسیاب، چاپ اول، ص ۴۶۹

این در حالیست که کتاب استر ادعا می کند که خشایارشا در کشتار یهودیان، به نخست وزیر خود اختیار تام داده است.^۱

یکی دیگر از جهات شک برانگیز، «عدم نقل» این ماجرا در دیگر کتب تاریخی است. علی رغم عظمت و وسعت این کشتار (با توجه به جمعیت اندک ایران باستان) و در نتیجه اهمیت بسیار زیاد علت این حادثه، هیچ منبع تاریخی غیر از عهد عتیق، از این داستان و کشتار، سخن به میان نیاورده است. همین مسئله تاحدودی موجب تشکیک در وقوع چنین ماجرای است.

سبک داستان نیز، سبکی اساطیری است و زیاد به روایت های تاریخی، شباهت ندارد. در خصوص این کشتار دو حالت متصور است. اول آنکه ایرانیان نیز از خود واکنش نشان داده و در مقابل حمله یهودیان از خود دفاع کرده اند. در این صورت تعداد زیادی از یهودیان نیز بایستی کشته می شدند. ولیکن سخنی در این خصوص به میان نیامده است. از سیاق فصل نهم کتاب استر چنین برداشت می شود که یهودیان تلفاتی نداده اند. اما در حالت دوم ایرانیان در مقابل حمله ی یهودیان هیچ واکنشی نشان نداده اند و ایستاده اند تا یهودیان آن ها را بکشند. کشتن بیش از ۷۵۰۰۰ نفر در ایران باستان طی دو سه روز با وجود محدودیت جمعیتی، آن هم بدون آنکه آن ها از خود مقاومتی نشان بدهند، روایتی ضعیف و بعید به نظر می رسد.

این موارد همگی دال بر این حقیقت هستند که داستان استر، صرفاً یک اسطوره قومی است نه یک واقعه تاریخی. احتمال می رود داستان استر، یا از اساس وجود نداشته و ساخته و پرداخته ذهن نویسنده این قصه است، یا اینکه اساساً وجود داشته ولی در این مقیاس و اندازه نیست و در نقل و روایت آن بزرگنمایی (و به اصطلاح اسطوره پردازی) صورت گرفته است. با توجه به طرز نقل گفتگوها که گویی راوی، عالم به غیب بوده و از همه صحبت ها و نیت های اشخاص درون داستان آگاه است، احتمال دوم صحیح تر بنظر می رسد.

عید پوریم

مُردخای که توانسته بود دشمن و رقیب اصلی اش را شکست سختی بدهد، نامه ای به یهودیان سراسر ایران نوشت تا هر ساله یهودیان چهاردهم و پانزدهم ماه عبری «اذار» را به

مناسبت رفع خطر و انتقام گیری سخت از ایرانیان جشن بگیرند. او نام این عید را «پوریم» گذاشت. چرا که هامان برای انتخاب روز کشتار یهودیان پور (قرعه) انداخته بود. بدین شکل با تأیید استر، عید پوریم رسمیت یافت و در آیین یهود نهادینه شد. هر ساله یهودیان این روز را جشن می گیرند و به شادمانی می پردازند. مصرف مشروبات و «مست کردن» از آداب مهم در عید پوریم است. آنچنان که تلمود صراحتاً از شرابخواری و مست کردن های علما و بزرگان یهود در پوریم خبر می دهد!^۱ مطابق دستور تلمود، در عید پوریم، فرد یهودی باید آنقدر مشروب مصرف کند که دیگر فرق «دروغ بر مُردخای» و «مرگ بر هامان» را تشخیص ندهد.^۲

به نظر برخی مصرف مشروب های الکلی و سفارش به اعمالی که در حالت عادی بر یهودیان ممنوع است نشانه آزادی یهودیان در داستان پوریم است. در این روز یهودیان نقاب و لباس های مبدل و حتی لباس های مخالف جنسیت خود می پوشند. (در حالت عادی ممنوع است) بچه ها نیز لباس مبدل پوشیده و نمایش پوریم را اجرا می کنند.^۳

علاوه بر این روزه ای نیز بر یهودیان در این عید واجب شده است. نقل شده که استر برای موفقیت در ابطال این توطئه، از یهودیان ایران خواست که سه روز روزه بگیرند و از خداوند طلب بخشش و کمک نمایند. پس از آن، روزه استر به یادبود این واقعه بر یهودیان واجب گشت.^۴

خواندن مگیلا^۵ بر هر مرد و زنی در دو نوبت شب و روز عید پوریم واجب بوده و بهتر است در جمعیت خوانده شود. هنگام بازگو کردن ماجرای پوریم و خواندن مگیلا هرگاه قاری (خواننده) به اسم هامان می رسد جمعیت حاضر برای تحقیر هامان، سروصدا و پایکوبی کرده و تا آنجا که می توانند شلوغ می کنند. مگیلا یکی از آداب بسیار مهم در روز پوریم می باشد و دارای احکام فراوانی در تلمود است. تلمود، در دهمین رساله از سدر مواعید، یعنی رساله «مگیلا»، احکام عید پوریم را ذیل چهار فصل ذکر کرده است.

1 . Talmud, Megillah 7b

2 . ibid.

۳ . رجوع کنید به: باورها و آیین های یهودی، الن انترمن، ترجمه رضا فرزین، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، صفحات ۲۸۶

۴ . فرهنگ و بینش یهود، سال اول نظام جدید متوسطه (سایت انجمن کلیمیان تهران)

۵ . Megillah (= طومار)، به کتاب استر، مگیلا می گویند.

ترجمه تفسیری کتاب استر

فصل ۱: ملکه وشتی برکنار می‌شود

۱ خشایارشا، پادشاه پارس، بر سرزمین پهناوری سلطنت می‌کرد که از هند تا حبشه را در بر می‌گرفت و شامل ۱۲۷ استان بود. او در سال سوم سلطنت خود، در کاخ سلطنتی شوش جشن بزرگی برپا نمود و تمام بزرگان و مقامات مملکتی را دعوت کرد. فرماندهان لشکر پارس و ماد همراه با امیران و استانداران در این جشن حضور داشتند. ۴ در طی این جشن که شش ماه طول کشید، خشایارشا تمام ثروت و شکوه و عظمت سلطنت خود را به نمایش گذاشت.

۵ پس از پایان جشن، خشایارشا برای تمام کسانی که در شوش زندگی می‌کردند، فقیر و غنی، میهمانی هفت روزه‌ای در باغ کاخ سلطنتی ترتیب داد. ۶ محل میهمانی با پرده‌هایی از کتان سفید و آبی تزیین شده بود. این پرده‌ها با ریسمان‌های سفید و ارغوانی که داخل حلقه‌های نقره‌ای قرار داشتند از ستون‌های مرمر آویزان بود. تخت‌های طلا و نقره روی سنگفرشهایی از سنگ سماک، مرمر، صدف مروارید و فیروزه قرار داشت. ۷ از کرم پادشاه، شراب شاهانه فراوان بود و در جام‌های طلایی که شکل‌های گوناگون داشت، صرف می‌شد. ۸ پادشاه به پیشخدمت‌های دربار دستور داده بود میهمانان را در نوشیدن آزاد بگذارند، پس ایشان به دلخواه خود، هر قدر که می‌خواستند شراب می‌نوشیدند. ۹ در همان هنگام، ملکه وشتی هم برای زنان دربار ضیافتی ترتیب داده بود.

۱۰ در آخرین روز میهمانی، پادشاه که از باده‌نوشی سرمست شده بود، هفت خواجه حرمسرا یعنی مهومان، بزتا، حربونا، بغتا، ابغتا، زاتر و کرکس را که خادمان مخصوص او بودند احضار کرد. ۱۱ او به آنان دستور داد ملکه وشتی را که بسیار زیبا بود با تاج ملوکانه به حضورش بیاورند تا زیبایی او را به مقامات و مهمانانش نشان دهد. ۱۲ اما وقتی خواجه‌سراها فرمان پادشاه را به ملکه وشتی رساندند، او از آمدن سرباز زد. پادشاه از این موضوع بسیار خشمناک شد؛ ۱۳ و ۱۴ اما پیش از آنکه اقدامی کند، اول از مشاوران خود نظر خواست، چون بدون مشورت با آن‌ها کاری انجام نمی‌داد. مشاوران او مردانی دانا و آشنا به قوانین و نظام دادگستری پارس بودند و پادشاه به قضاوت آن‌ها اعتماد داشت. نام این دانشمندان کرشنا، شیتار، ادماتا، ترشیش، مرس، مرسنا و مموکان بود. این هفت نفر جزو مقامات عالیرتبه پارس و ماد و از امیران ارشد مملکتی بودند.

۱۵ خشایارشا از ایشان پرسید: «در مورد ملکه وشتی چه باید کرد؟ زیرا از فرمان پادشاه که به او ابلاغ شده، سر باز زده است. قانون چه مجازاتی برای چنین شخصی تعیین کرده است؟» ۱۶ مموکان خطاب به پادشاه و امیران دربار گفت: «ملکه وشتی نه فقط به پادشاه بلکه به امیران دربار و تمام مردم مملکت اهانت کرده است. ۱۷ هر زنی که بشنود ملکه وشتی چه کرده است، او نیز از دستور شوهرش سرپیچی خواهد کرد. ۱۸ وقتی زنان امیران دربار پارس و ماد بشنوند که ملکه چه کرده، آنان نیز با شوهرانشان چنین خواهند کرد و این بی‌احترامی و سرکشی به همه جا گسترش خواهد یافت. ۱۹ بنابراین، اگر پادشاه صلاح بدانند، فرمانی صادر کنند تا در قوانین ماد و پارس که هرگز تغییر نمی‌کند ثبت گردد و بر طبق آن فرمان، ملکه وشتی دیگر به حضور پادشاه شرفیاب نشود. آنگاه زن دیگری که بهتر از او باشد بجای وی به عنوان ملکه انتخاب شود.

۲۰ وقتی این فرمان در سراسر این سرزمین پهناور اعلام شود آنگاه در همه جا شوهران، هر مقامی که داشته باشند، مورد احترام زنانشان قرار خواهند گرفت.» ۲۱ پیشنهاد مموکان مورد پسند پادشاه و امیران دربار واقع شد و خشایارشا مطابق صلاحدید او عمل کرد ۲۲ و به تمام استان‌ها، هر یک به خط و زبان محلی، نامه فرستاده، اعلام داشت که هر مرد باید رئیس خانه خود باشد.

فصل ۲: استر ملکه می‌شود

۱ چندی بعد، وقتی خشم خشایارشا فرونشست، یاد وشتی و کاری که او کرده بود و فرمانی که درمورد او صادر شده بود، او را در فکر فرو برد. ۲ پس مشاوران نزدیک او گفتند: «اجازه بدهید برویم و زیباترین دختران را پیدا کنیم و آن‌ها را به قصر پادشاه بیاوریم. ۳ برای انجام این کار، مأمورانی به تمام استان‌ها می‌فرستیم تا دختران زیبا را به حرمسرای پادشاه بیاورند و «هیجای» خواجه، رئیس حرمسرا لوازم آرایش در اختیارشان بگذارد. ۴ آنگاه دختری که مورد پسند پادشاه واقع شود بجای وشتی به عنوان ملکه انتخاب گردد.» پادشاه این پیشنهاد را پسندید و مطابق آن عمل کرد.

۵ در شوش یک یهودی به نام مُردخای (پسر یائیر و نوه شمعی، از نوادگان قیس بنیامینی) زندگی می‌کرد. ۶ وقتی نبوکدنصر، پادشاه بابل، عده‌ای از یهودیان را همراه یکنیا، پادشاه یهودا از اورشلیم به اسارت برد، مردخای نیز جزو اسرا بود. ۷ مردخای دختر عموی زیبایی داشت به نام هدسه (دختر ابیحایل) که به او استر هم می‌گفتند. پدر و مادر استر مرده بودند و مردخای او را به

فرزندی پذیرفته و مثل دختر خود بزرگ کرده بود. ۸ و ۹ وقتی فرمان خشایارشا صادر شد، استر نیز همراه دختران زیبای بی‌شمار دیگر به حرمسرای قصر شوش آورده شد. استر مورد لطف و توجه هیچ‌کس که مسئول حرمسرا بود قرار گرفت. او برای استر برنامه مخصوص غذایی ترتیب داد و لوازم آرایش در اختیارش گذاشت، سپس هفت نفر از ندیمه‌های درباری را به خدمت او گماشت و بهترین مکان را به او اختصاص داد.

۱۰ به توصیه مردخای، استر به هیچ‌کس نگفته بود که یهودی است. ۱۱ مردخای هر روز در محوطه حرمسرا رفت و آمد می‌کرد تا از احوال استر با خبر شود و بداند بر او چه می‌گذرد. ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ در مورد دخترانی که به حرمسرا آورده می‌شدند، دستور این بود که پیش از رفتن به نزد پادشاه، به مدت شش ماه با روغن مر و شش ماه با عطریات و لوازم آرایش به زیباسازی آنان بپردازند. سپس هر دختری که نوبتش می‌رسید تا از حرمسرا به نزد پادشاه برود، هر نوع لباس و جواهری که می‌خواست به او داده می‌شد. غروب، آن دختر به خوابگاه پادشاه می‌رفت و صبح روز بعد به قسمت دیگر حرمسرا نزد سایر زنان پادشاه باز می‌گشت. در آنجا تحت مراقبت خواجه شعیان، رئیس حرمسرا، قرار می‌گرفت. او دیگر نمی‌توانست نزد پادشاه بازگردد، مگر اینکه پادشاه وی را می‌پسندید و به نام احضار می‌کرد.

۱۵ وقتی نوبت به استر رسید که نزد پادشاه برود، او مطابق توصیه خواجه هیچ‌کس خود را آراست. هر که استر را می‌دید او را می‌ستود. ۱۶ به این ترتیب در ماه دهم که ماه «طبت» باشد در سال هفتم سلطنت خشایارشا استر را به کاخ سلطنتی بردند. ۱۷ پادشاه، استر را بیشتر از سایر زنان دوست داشت و استر بیش از دختران دیگر مورد توجه و علاقه او قرار گرفت؛ بطوری که پادشاه تاج بر سر استر گذاشت و او را بجای وشتی ملکه ساخت. ۱۸ پادشاه بخاطر استر جشن بزرگی برای تمام بزرگان و مقامات مملکتی بر پا کرد و از کرم ملوکانه به ایشان هدایا بخشید و مالیات استان‌ها را کاهش داد. مردخای توطئه‌ای را کشف می‌کند ۱۹ در این میان مردخای نیز از طرف پادشاه به مقام مهمی در دربار منصوب شد.

۲۰ اما استر هنوز به کسی نگفته بود که یهودی است، چون هنوز هم مثل زمان کودکی، دستورات مردخای را اطاعت می‌کرد. ۲۱ یک روز در حالی که مردخای در دربار پادشاه مشغول خدمت بود، دو نفر از خواجه‌سرایان پادشاه به اسامی بغتان و تارش که از نگهبانان دربار بودند، از پادشاه کینه به دل گرفته، توطئه چیدند تا او را بکشند. ۲۲ مردخای از این سوء قصد با خبر شد و

استر را در جریان گذاشت. استر نیز به پادشاه اطلاع داد که مردخای چه گفته است. ۲۳ بدستور پادشاه، این موضوع مورد بررسی قرار گرفت و پس از اینکه ثابت شد که حقیقت دارد، پادشاه آن دو را به دار آویخت. به دستور خشایارشا این واقعه در کتاب «تاریخ پادشاهان» ثبت گردید.

فصل ۳: نقشه هامان برای نابودی یهودیان

۱ چندی بعد، خشایارشا به یکی از وزیران خود به نام هامان، پسر همداتای اجاجی، ارتقاء مقام داده او را رئیس وزرای خود ساخت. ۲ به دستور پادشاه همه مقامات دربار در حضور هامان سر تعظیم فرود می‌آوردند؛ ولی مردخای به او تعظیم نمی‌کرد. ۳ درباریان به مردخای گفتند: «چرا تو از فرمان پادشاه سرپیچی می‌کنی؟» او در جواب گفت: «من یک یهودی هستم و نمی‌توانم به هامان تعظیم کنم» ۴ هر چند آن‌ها هر روز از او می‌خواستند این کار را بکنند، ولی او قبول نمی‌کرد. پس ایشان موضوع را به هامان اطلاع دادند تا ببینند چه تصمیمی خواهد گرفت.

۵ وقتی هامان فهمید که مردخای از تعظیم نمودن او امتناع می‌ورزد، خشمگین شد؛ ۶ و چون دریافت که مردخای یهودی است تصمیم گرفت نه فقط او را بکشد، بلکه تمام یهودیانی را نیز که در قلمرو سلطنت خشایارشا بودند، نابود کند. ۷ در سال دوازدهم سلطنت خشایارشا در ماه نisan که ماه اول سال است، هامان دستور داد قرعه (که به آن «پور» می‌گفتند) بیاندازند تا تاریخ قتل عام یهودیان معلوم شود. قرعه روز سیزدهم ماه ادار یعنی ماه دوازدهم را نشان داد. ۸ سپس هامان نزد پادشاه رفت و گفت: «قومی در تمام قلمرو سلطنتی‌تان پراکنده‌اند که قوانین‌شان با قوانین سایر قوم‌ها فرق دارد. آن‌ها از قوانین پادشاه سرپیچی می‌کنند. بنابراین، زنده ماندنشان به نفع پادشاه نیست. ۹ اگر پادشاه را پسند آید فرمانی صادر کنند تا همه آن‌ها کشته شوند و من ده هزار وزنه نقره بابت هزینه این کار به خزانه سلطنتی خواهم پرداخت.»

۱۰ پادشاه انگشترش را بیرون آورده به هامان که دشمن یهود بود، داد و گفت: ۱۱ «این قوم و دارایی‌شان در اختیار تو هستند، هر طور صلاح می‌دانی با آن‌ها عمل کن.» ۱۲ پس در روز سیزدهم ماه اول، هامان منشی‌های دربار را احضار نمود. آن‌ها به دستور هامان نامه‌هایی به خط‌ها و زبان‌های رایج مملکت برای حاکمان، استانداران و مقامات سراسر مملکت نوشتند. این نامه‌ها به اسم پادشاه نوشته و با انگشتر مخصوص او مهر شد ۱۳ و بوسیله قاصدان به تمام استان‌ها فرستاده شد، با این دستور که باید تمام یهودیان، زن و مرد، پیر و جوان در روز سیزدهم ماه

ادار قتل عام شوند و دارایی آن ها به غنیمت گرفته شود. ۱۴ محتوای این نامه ها می بایست در هر استان به اطلاع تمام مردم می رسد تا همه در روز تعیین شده آماده شوند.

۱۵ این دستور در شوش اعلام شد و قاصدان به فرمان پادشاه آن را بسرعت به سراسر مملکت رساندند. آنگاه پادشاه و هامان مشغول عیش و نوش شدند ولی شهر شوش در پریشانی فرو رفت.

فصل ۴: مردخای از استر کمک می خواهد

۱ وقتی مردخای از این توطئه با خبر شد، از شدت غم، لباس خود را پاره کرد و پلاس پوشیده خاکستر بر سر خود ریخت و با صدای بلند گریه تلخی سر داده از میان شهر گذشت ۲ تا به دروازه کاخ سلطنتی رسید. اما نتوانست داخل شود، زیرا هیچکس اجازه نداشت با پلاس وارد کاخ بشود. ۳ وقتی فرمان پادشاه به استان ها رسید، یهودیان عزا گرفتند. آن ها گریه و زاری کردند و لب به غذا نزدند واکثر ایشان پلاس در بر کرده، روی خاکستر دراز کشیدند. ۴ وقتی ندیمه های استر و خواجه سرایان دربار از وضع مردخای خبر آوردند، استر بسیار محزون شد و برای مردخای لباس فرستاد تا بجای پلاس بپوشد، ولی مردخای قبول نکرد.

۵ آنگاه استر، هتاک را که یکی از خواجه سرایان دربار بود و برای خدمتگزاری استر تعیین شده بود احضار کرد و او را فرستاد تا برود و از مردخای بپرسد که چه اتفاقی افتاده است و چرا پلاس پوشیده است. ۶ هتاک به میدان شهر که روبروی دروازه کاخ سلطنتی بود نزد مردخای رفت. ۷ مردخای همه چیز را برای او تعریف کرد و از مبلغی که هامان در ازای کشتار یهودیان وعده داده بود به خزانه سلطنتی پرداد، خبر داد. ۸ مردخای یک نسخه از فرمان پادشاه مبنی بر کشتار یهودیان را که در شوش صادر شده بود به هتاک داد تا به استر نشان دهد و از او بخواهد نزد پادشاه برود و برای قوم خود شفاعت کند. ۹ هتاک برگشت و پیغام مردخای را به استر رسانید.

۱۰ استر به هتاک دستور داد پیش مردخای برگردد و به او چنین بگوید: ۱۱ «تمام مردم این مملکت می دانند که هر کس چه زن و چه مرد اگر بدون احضار از جانب پادشاه، وارد تالار مخصوص او بشود، طبق قانون کشته خواهد شد، مگر اینکه پادشاه عصای سلطنتی خود را به طرف او دراز کند. حال بیش از یک ماه است که پادشاه مرا احضار نکرده است تا شرفیاب شوم.» ۱۲ وقتی هتاک پیغام استر را به مردخای رساند، ۱۳ مردخای در جواب گفت که به استر چنین

بگوید: «خیال نکن وقتی تمام یهودیان کشته شوند، تو در کاخ سلطنتی جان سالم بدر خواهی برد! ۱۴ اگر در این موقعیت، تو ساکت بمانی رهایی برای یهود از جایی دیگر پدید خواهد آمد، اما تو و خاندانت کشته خواهید شد. از این گذشته کسی چه می‌داند، شاید برای همین زمان ملکه شده‌ای.»

۱۵ پس استر این پیغام را برای مردخای فرستاد: ۱۶ «برو و تمام یهودیان شوش را جمع کن تا برای من سه شبانه روز روزه بگیرند. من و ندیمه‌هایم نیز همین کار را می‌کنیم. سپس، من به حضور پادشاه خواهم رفت، هر چند این بر خلاف قانون است. اگر کشته شدم، بگذار کشته شوم!» ۱۷ پس مردخای رفت و هر چه استر گفته بود انجام داد.

فصل ۵: استر، پادشاه و هامان را به ضیافت دعوت می‌کند

۱ سه روز بعد، استر لباس سلطنتی خود را پوشید و وارد تالار مخصوص پادشاه شد. روبروی تالار، اتفاقی قرار داشت که در آنجا پادشاه روی تخت سلطنتی نشسته بود. وقتی پادشاه استر را در تالار ایستاده دید، او را مورد لطف خود قرار داده، عصای طلایی خود را بسوی او دراز کرد. استر جلو رفت و نوک عصای او را لمس کرد. ۲ آنگاه پادشاه پرسید: «ملکه استر، درخواست تو چیست؟ هر چه بخواهی به تو می‌دهم، حتی اگر نصف مملکت باشد» ۴ استر جواب داد: «پادشاه، تمنا دارم امشب به اتفاق هامان به ضیافتی که برای شما ترتیب داده‌ام تشریف بیاورید.»

۵ پادشاه برای هامان پیغام فرستاد که هر چه زودتر بیاید تا در ضیافت استر شرکت کنند. پس پادشاه و هامان به مجلس ضیافت رفتند. ۶ موقع صرف شراب، پادشاه به استر گفت: «حال بگو درخواست تو چیست. هر چه بخواهی به تو می‌دهم، حتی اگر نصف مملکت باشد!» ۷ و ۸ استر جواب داد: «خواهش و درخواست من این است: اگر مورد لطف پادشاه قرار گرفته‌ام و پادشاه مایلند که درخواست مرا اجابت نمایند، فردا نیز به اتفاق هامان در این ضیافت شرکت کنند. آنگاه درخواست خود را به عرض خواهم رسانید.» هامان نقشه قتل مردخای را می‌کشید ۹ هامان شاد و خوشحال، از ضیافت ملکه برگشت. ولی همینکه در کاخ چشمش به مردخای افتاد که نه پیش پای او بلند شد و نه به او تعظیم کرد، بشدت خشمگین شد؛

۱۰ و ۱۱ اما خودداری کرده، چیزی نگفت و به خانه رفت. سپس تمام دوستانش را به خانه خود دعوت کرده در حضور ایشان و زن خود «زرش» به خودستایی پرداخت و از ثروت بی‌حساب

و پسران زیاد خود و از عزت و احترامی که پادشاه به او بخشیده و اینکه چگونه والاترین مقام مملکتی را به او داده است، تعریف کرد. ۱۲ سپس گفت: «از این گذشته، ملکه استر نیز فقط مرا همراه پادشاه به ضیافت خصوصی خود دعوت کرد. فردا هم قرار است همراه پادشاه به ضیافت او بروم. ۱۳ اما وقتی در دربار، این مردخای یهودی را می بینم همه اینها در نظرم بی ارزش می شود.» ۱۴ دوستان و همسر هامن به او پیشنهاد کردند که چوبه داری به بلندی بیست و پنج متر درست کند و فردا صبح از پادشاه اجازه بگیرد و مردخای را روی آن به دار بیاویزد. سپس با خیال راحت همراه پادشاه به ضیافت برود. هامن این پیشنهاد را بسیار پسندید و دستور داد چوبه دار را آماده کنند.

فصل ۶: پادشاه به مردخای عزت می بخشد

۱ آن شب پادشاه خوابش نبرد، پس فرمود کتاب «تاریخ پادشاهان» را بیاورند و وقایع سلطنت او را برایش بخوانند. ۲ در آن کتاب، گزارشی را به این مضمون یافت که بغتان و تارش که دو نفر از خواجه سرایان پادشاه بودند و جلو در کاخ سلطنتی نگهبانی می دادند، قصد کشتن پادشاه را داشتند؛ ولی مردخای از سوء قصد آن ها آگاه شد و به پادشاه خبر داد. ۳ پادشاه پرسید: «در ازای این خدمت چه پاداشی به مردخای داده شد؟» خدمتگزاران پادشاه گفتند: «پاداشی به او داده نشد.» ۴ پادشاه گفت: «آیا کسی از درباریان در کاخ هست؟» اتفاقاً هامن تازه وارد کاخ شده بود تا از پادشاه اجازه بگیرد که مردخای را دار بزند.

۵ پس خدمتگزاران جواب دادند: «بلی، هامن اینجا است.» پادشاه دستور داد: «بگویید بیاید.» ۶ وقتی هامن آمد، پادشاه به او گفت: «شخصی هست که مایلم به او عزت ببخشم. به نظر تو برای او چه باید کرد؟» هامن با خود فکر کرد: «غیر از من چه کسی مورد عزت و احترام پادشاه است.» ۷ و ۸ پس جواب داد: «برای چنین شخصی باید ردای پادشاه و اسب سلطنتی او را که با زیورآلات تزیین شده است بیاورند. ۹ آنگاه یکی از امیران عالی رتبه پادشاه آن ردا را به او بپوشاند و او را بر اسب پادشاه سوار کند و در شهر بگرداند و جار بزند: به شخص مورد عزت پادشاه این چنین پاداش داده می شود.»

۱۰ پادشاه به هامن فرمود: «ردا و اسب را هر چه زودتر آماده کن و هر چه گفתי با تمام جزئیاتش برای مردخای یهودی که در دربار خدمت می کند انجام بده.» ۱۱ پس هامن ردای

پادشاه را به مردخای پوشانید و او را بر اسب مخصوص پادشاه سوار کرد و در شهر گرداند و جار زد: «به شخص مورد عزت پادشاه این چنین پاداش داده می‌شود.» ۱۲ سپس مردخای به دربار بازگشت، ولی هامان با سرافکندگی زیاد به خان هاش شتافت ۱۳ و موضوع را برای زن خود و همه دوستانش تعریف کرد. زنش و دوستان خردمند او گفتند: «مردخای یک یهودی است و تو نمی‌توانی در مقابلش بایستی. اگر وضع به این منوال ادامه یابد شکست تو حتمی است.» ۱۴ در این گفتگو بودند که خواجه سرایان دربار بدنبال هامان آمدند تا او را فوری به ضیافت استر ببرند.

فصل ۷: هامان کشته می‌شود

۱ به این ترتیب پادشاه و هامان در مجلس ضیافت ملکه استر حاضر شدند. ۲ موقع صرف شراب، باز پادشاه از استر پرسید: «استر، درخواست تو چیست؟ هر چه بخواهی به تو می‌دهم، حتی اگر نصف مملکت باشد» ۳ استر جواب داد: «تقاضای من این است: اگر مورد لطف پادشاه قرار گرفته‌ام و اگر پادشاه صلاح بدانند، جان من و جان قوم مرا نجات دهند. ۴ چون من و قوم من فروخته شده‌ایم تا قتل عام شویم. اگر فقط مثل برده فروخته می‌شدیم، من سکوت می‌کردم و مزاحمتی برای پادشاه ایجاد نمی‌نمودم؛ ولی اکنون در خطر نابودی هستیم.»

۵ خشایارشا از استر پرسید: «این شخص کیست که جرأت کرده چنین کاری کند؟ او کجاست؟» ۶ استر جواب داد: «دشمن ما این هامان شرور است» آنگاه هامان از ترس پادشاه و ملکه به لرزه افتاد. ۷ پادشاه خشمگین شد و برخاسته به باغ قصر رفت. اما هامان که می‌دانست پادشاه او را مجازات خواهد کرد، به طرف استر رفت تا التماس کند که جانش را نجات دهد. ۸ ولی درست در لحظه‌ای که هامان به دست و پای استر افتاده بود پادشاه وارد اتاق شد و با دیدن هامان در کنار تختی که استر بر آن لمیده بود، فریاد بر آورد: «این مرد حتی در خانه من، ملکه را بی‌عصمت می‌کند؟» تا این سخن از دهان پادشاه بیرون آمد، جلاد بالای سر هامان حاضر شد! ۹ در این وقت حربونا، یکی از خواجه سرایان دربار به پادشاه گفت: «قربان، چوبه دار بیست و پنج متری در حیاط خانه هامان آماده است! او این دار را برای مردخای که جان پادشاه را از سوء قصد نجات داد، ساخته است.» پادشاه دستور داد: «هامان را روی آن به دار آویزید!»

۱۰ پس هامان را روی همان داری که برای مردخای بر پا کرده بود، به دار آویختند، و خشم پادشاه فرو نشست.

فصل ۸: فرمانی به نفع یهودیان صادر می‌شود

۱ در همان روز خشایارشا تمام املاک هامان دشمن یهود را به ملکه استر بخشید. سپس وقتی استر به پادشاه گفت که چه نسبتی با مُردخای دارد، پادشاه مردخای را به حضور پذیرفت ۲ و انگشتر خود را که از هامان پس گرفته بود، در آورد و به مردخای داد. استر نیز املاک هامان را به دست مردخای سپرد. ۳ استر بار دیگر نزد پادشاه رفت و خود را به پای او انداخته، با گریه درخواست نمود حکمی که هامان در مورد کشتار یهودیان داده بود، لغو شود. ۴ پادشاه باز عصای سلطنتی خود را بسوی او دراز کرد. پس استر بلند شد و در حضور پادشاه ایستاد

۵ و گفت: «پادشاه، تمنا دارم اگر صلاح می‌دانید و اگر مورد لطف شما قرار گرفته‌ام، فرمانی صادر کنید تا حکم هامان درباره قتل عام یهودیان سراسر مملکت، لغو شود. ۶ من چگونه می‌توانم قتل عام و نابودی قوم را ببینم؟» ۷ آنگاه خشایارشا به ملکه استر و مردخای یهودی گفت: «من دستور دادم هامان را که می‌خواست شما یهودیان را نابود کند، به دار بیاویزند. همچنین املاک او را به ملکه استر بخشیدم. ۸ اما حکمی را که به نام پادشاه صادر شده و با انگشتر او مهر شده باشد نمی‌توان لغو کرد. ولی شما می‌توانید حکم دیگری مطابق میل خود، به نام پادشاه برای یهودیان صادر کنید و آن را با انگشتر پادشاه مهر کنید.» ۹ آن روز، بیست و سوم ماه سوم یعنی ماه سیوان بود. منشی‌های دربار فوری احضار شدند و فرمانی را که مردخای صادر کرد، نوشتند. این فرمان خطاب به یهودیان، حاکمان، مقامات مملکتی و استانداران ۱۲۷ استان، از هند تا حبشه، بود و به خطها و زبان‌های رایج مملکت و نیز به خط و زبان یهودیان نوشته شد.

۱۰ مردخای فرمان را به نام خشایارشا نوشت و با انگشتر مخصوص پادشاه مهر کرد و به دست قاصدانی که بر اسبان تندرو پادشاه سوار بودند به همه جا فرستاد. ۱۱ این فرمان پادشاه به یهودیان تمام شهرها اجازه می‌داد که برای دفاع از خود و خانواده‌هایشان متحد شوند و تمام بدخواهان خود را از هر قومی که باشند، بکشند و دارایی آن‌ها را به غنیمت بگیرند. ۱۲ روزی که برای این کار تعیین شد، همان روزی بود که برای قتل عام یهودیان در نظر گرفته شده بود، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه ادار باشد. ۱۳ در ضمن، قرار شد این فرمان در همه جا اعلام شود تا یهودیان، خود را برای گرفتن انتقام از دشمنان خود آماده کنند. ۱۴ پس این فرمان در شوش اعلام شد و قاصدان به فرمان پادشاه سوار بر اسبان تندرو آن را بسرعت به سراسر مملکت رساندند.

۱۵ و ۱۶ سپس مردخای لباس شاهان های را که به رنگهای آبی و سفید بود پوشید و تاجی بزرگ از طلا بر سر گذاشت و ردایی ارغوانی از جنس کتان لطیف به دوش انداخت و از حضور پادشاه بیرون رفت. یهودیان بخاطر این موفقیت و احترامی که نصیب ایشان شده بود در تمام شوش به جشن و سرور پرداختند. ۱۷ فرمان پادشاه به هر شهر و استانی که می‌رسید، یهودیان آنجا غرق شادی می‌شدند و جشن می‌گرفتند. در ضمن بسیاری از قوم های دیگر به دین یهود گرویدند، زیرا از ایشان می‌ترسیدند.

فصل ۹: یهودیان دشمنان خود را نابود می‌کنند

۱ روز سیزدهم ادار، یعنی روزی که قرار بود فرمان پادشاه به مرحله اجرا درآید، فرا رسید. در این روز، دشمنان یهود امیدوار بودند بر یهودیان غلبه یابند، اما قضیه برعکس شد و یهودیان بر دشمنان خود پیروز شدند. ۲ در سراسر مملکت، یهودیان در شهرهای خود جمع شدند تا به کسانی که قصد آزارشان را داشتند، حمله کنند. همه مردم از یهودیان می‌ترسیدند و جرأت نمی‌کردند در برابرشان بایستند. ۳ تمام حاکمان و استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای، به یهودیان کمک می‌کردند؛ ۴ زیرا مردخای از شخصیت‌های برجسته دربار شده بود و در سراسر مملکت، شهرت فراوان داشت و روز بروز بر قدرتش افزوده می‌شد.

۵ به این ترتیب یهودیان به دشمنان خود حمله کردند و آن‌ها را از دم شمشیر گذرانده، کشتند. ۶ آن‌ها در شهر شوش که پایتخت بود، ۵۰۰ نفر را کشتند. ۷-۱۰ ده پسر هامان، دشمن یهودیان، نیز جزو این کشته‌شدگان بودند. اسامی آن‌ها عبارت بود از: فرشتاتا، دلفون، اسفاتا، فوراتا، ادلیا، اریداتا، فرمشتا، اریسای، اریدای و ویزاتا. اما یهودیان اموال دشمنان را غارت نکردند. ۱۱ در آن روز، آمار کشته‌شدگان پایتخت به عرض پادشاه رسید. ۱۲ سپس او ملکه استر را خواست و گفت: «یهودیان تنها در پایتخت ۵۰۰ نفر را که ده پسر هامان نیز جزو آن‌ها بودند، کشته‌اند، پس در سایر شهرهای مملکت چه کرده‌اند، آیا درخواست دیگری نیز داری؟ هر چه بخواهی به تو می‌دهم. بگو درخواست تو چیست.» ۱۳ استر گفت: «پادشاه، اگر صلاح بدانید به یهودیان پایتخت اجازه دهید کاری را که امروز کرده‌اند، فردا هم ادامه دهند، و اجساد ده پسر هامان را نیز به دار بیاویزند.» ۱۴ پادشاه با این درخواست استر هم موافقت کرد و فرمان او در شوش اعلام شد. اجساد پسران هامان نیز به دار آویخته شد.

۱۵ پس روز بعد، باز یهودیان پایتخت جمع شدند و ۳۰۰ نفر دیگر را کشتند، ولی به مال کسی دست‌درازی نکردند. ۱۶ بقیه یهودیان در سایر استان‌ها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند. آن‌ها ۷۵۰۰۰ نفر از دشمنان خود را کشتند^۱ و از شر آن‌ها رهایی یافتند، ولی اموالشان را غارت نکردند. ۱۷ این کار در روز سیزدهم ماه ادار انجام گرفت و آن‌ها روز بعد، یعنی چهاردهم ادار پیروزی خود را با شادی فراوان جشن گرفتند. ۱۸ اما یهودیان شوش، روز پانزدهم ادار را جشن گرفتند، زیرا در روزهای سیزدهم و چهاردهم، دشمنان خود را می‌کشتند. ۱۹ یهودیان روستاها به این مناسبت روز چهاردهم ادار را با شادی جشن می‌گیرند و به هم هدیه می‌دهند.

۲۰ مردخای تمام این وقایع را نوشت و برای یهودیان سراسر مملکت پارس چه دور و چه نزدیک فرستاد ۲۱ و ۲۲ و از آن‌ها خواست تا همه ساله روزهای چهاردهم و پانزدهم ادار را به مناسبت نجات یهود از چنگ دشمنانشان، جشن بگیرند و شادی نمایند، به یکدیگر هدیه بدهند و به فقیران کمک کنند، زیرا درچنین روزی بود که غمشان به شادی، و ماتمشان به شادکامی تبدیل شد. ۲۳ قوم یهود پیشنهاد مردخای را پذیرفتند و از آن‌پس، همه ساله این روز را جشن گرفتند. ۲۴ این روز به یهودیان یادآوری می‌کرد که هامان پسر همداتای اجاجی و دشمن یهود برای نابودی آنان قرعه (که به آن «پور» می‌گفتند) انداخته بود تا روز کشتارشان را تعیین کند؛

۲۵ اما وقتی این خبر به گوش پادشاه رسید او فرمانی صادر کرد تا همان بلا بر سر هامان بیاید، پس هامان و پسرانش به دار کشیده شدند. ۲۶ (این ایام «پوریم» نامیده می‌شود که از کلمه «پور» به معنی قرعه، گرفته شده است.) با توجه به نامه مردخای و آنچه که اتفاق افتاده بود، ۲۷ یهودیان این را بصورت رسم در آوردند که خود و فرزندانشان و تمام کسانی که به دین یهود می‌گروند این دو روز را هر ساله طبق دستور مردخای جشن بگیرند. ۲۸ بنابراین، قرار بر این شد که یهودیان سراسر استان‌ها و شهرها ایام «پوریم» را نسل به نسل همیشه به یاد آورند و آن را جشن بگیرند. ۲۹ در ضمن، ملکه استر با تمام اقتداری که داشت نامه مردخای را درباره برگزاری دائمی مراسم پوریم تأیید کرد.

۱. در نسخه خطی فارسی ترجمه قدیم تعداد کشته شدگان ۷۷۰۰۰ نفر آمده است. اما در نسخه نسخه انگلیسی «کینگ جیمز» و نسخه آمریکایی استاندارد کتاب مقدس (American Standard Version of the Holy Bible)، تعداد کشته شدگان ۷۵۰۰۰ نفر ذکر شده است.

۳۰ و ۳۱ علاوه بر این، نامه‌های تشویق‌آمیز دیگری به تمام یهودیان ۱۲۷ استان مملکت پارس نوشته شد تا به موجب فرمان مردخای یهودی و ملکه استر، یهودیان و نسلهای آینده‌شان ایام «پوریم» را همه ساله نگاه‌دارند. یهودیان روزه و سوگواری این ایام را نیز به جا می‌آوردند. ۳۲ به این ترتیب، مراسم ایام «پوریم» به فرمان استر تأیید شد و در تاریخ یهود ثبت گردید.

فصل ۱۰: عظمت مردخای

۱ خشایارشا برای تمام مردم قلمرو پادشاهی خود که وسعتش تا سواحل دور دست می‌رسید، جزیه مقرر کرد. ۲ قدرت و عظمت کارهای خشایارشا و نیز شرح کامل به قدرت رسیدن مردخای و مقامی که پادشاه به او بخشید، در کتاب «تاریخ پادشاهان ماد و پارس» نوشته شده است. ۳ پس از خشایارشا، مردخای یهودی قدرتمندترین شخص مملکت بود. او برای تأمین رفاه و امنیت قوم خود هرچه از دستش بر می‌آمد، انجام می‌داد و یهودیان نیز او را دوست می‌داشتند و احترام زیادی برایش قایل بودند.

ترجمہ قدیم

موفق کتاب استر

فصل اول

- (۱) در ایام آخسورش (این امور واقع شد). این همان آخسورش است که از هند تا حبش بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می کرد.
- (۲) در آن ایام حینی که آخسورش پادشاه بر کرسی سلطنت خویش در دارالسلطنه شوش^۱ نشسته بود.
- (۳) در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی برای جمیع آقایان و خادمان خود برپا نمود و حشمت فارس و مادی از اُمرا و آقایان ولایت ها به حضور او بودند.
- (۴) پس مدت مدید صد و هشتاد روز توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت خود را جلوه می داد.
- (۵) پس بعد از انقضای آن روزها پادشاه برای همه کسانی که در دارالسلطنه شوش از خرد و بزرگ یافت شدند ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر پادشاه برپا نمود.
- (۶) پرده‌ها از کتان سفید و لاجورد با ریسمان های سفید و ارغوان در حلقه‌های نقره بر ستون های مرمر سفید آویخته و تخت‌های طلا و نقره بر سنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید و در و مرمر سیاه بود.
- (۷) و آشامیدن از ظرفهای طلا بود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شراب های ملوکانه برحسب کرم پادشاه فراوان بود.
- (۸) و آشامیدن برحسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمی نمود زیرا پادشاه درباره همه بزرگان خان هاش چنین امر فرموده بود که هرکس موافق میل خود رفتار نماید.
- (۹) و وشتی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی آخسورش پادشاه برپا نمود.
- (۱۰) در روز هفتم چون دل پادشاه از شراب خوش شد هفت خواجه‌سرا یعنی مهومان و پرتا و حربونا و پغتتا و ابغتتا و زاتر و کرکس را که در حضور آخسورش پادشاه خدمت می کردند امر فرمود
- (۱۱) که وشتی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیبایی او را به خلائق و آقایان نشان دهد زیرا که نیکو منظر بود.

۱. شوش یا شوش یکی از شهرهای جنوب ایران است.

- (۱۲) اما وَشْتیِ مِلْکِه نخواست که برحسب فرمانی که پادشاه به دست خواجه‌سرایان فرستاده بود بیاید. پس پادشاه بسیار خشمناک شده غضبش در دلش مشتعل گردید.
- (۱۳) آنگاه پادشاه به حکیمانی که از زمان ها مخبر بودند تکلم نموده (زیرا که عادت پادشاه با همه کسانی که به شریعت و احکام عارف بودند چنین بود.
- (۱۴) و مقرّبان او کَرشَنّا و شیتار و آدماتا و ترشیش و مَرَس و مرسنا و مموکان هفت رئیس فارس و مادی بودند که روی پادشاه را می دیدند و در مملکت به درجه اول می‌نشستند)
- (۱۵) گفت: «موافق شریعت به وَشْتیِ مِلْکِه چه باید کرد چونکه به فرمانی که آخْشُورُش پادشاه به دست خواجه‌سرایان فرستاده است عمل نموده؟»
- (۱۶) آنگاه مموکان به حضور پادشاه و آقایان عرض کرد که «وَشْتیِ مِلْکِه نه تنها به پادشاه تقصیر نموده بلکه به همه رؤسا و جمیع طوایفی که در تمامی ولایت های آخْشُورُش پادشاه می‌باشند
- (۱۷) زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود آنگاه شوهرانشان در نظر ایشان خوار خواهند شد حینی که مخبر شوند که آخْشُورُش پادشاه امر فرموده است که وَشْتیِ مِلْکِه را به حضورش بیاورند و نیامده است.
- (۱۸) و در آنوقت خانم های فارس و مادی که این عمل ملکه را بشنوند به جمیع روسای پادشاه چنین خواهند گفت و این مورد بسیار احتقار و غضب خواهد شد.
- (۱۹) پس اگر پادشاه این را مصلحت داند فرمان ملوکان های از حضور وی صادر شود و در شرایع فارس و مادی ثبت گردد تا تبدیل نپذیرد که وَشْتیِ به حضور آخْشُورُش پادشاه دیگر نیاید و پادشاه رتبه ملوکانه او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد.
- (۲۰) و چون فرمانی که پادشاه صادر گرداند در تمامی مملکت عظیم او مسموع شود آنگاه همه زنان شوهران خود را از بزرگ و کوچک احترام خواهند نمود.»
- (۲۱) و این سخن در نظر پادشاه و رؤسا پسند آمد و پادشاه موافق سخن مموکان عمل نمود.
- (۲۲) و مکتوبات به همه ولایت های پادشاه به هر ولایت موافق خط آن و به هر قوم موافق زبانش فرستاد تا هر مرد در خانه خود مسلط شود و در زبان قوم خود آن را بخواند.

فصل دوم

- (۱) بعد از این وقایع چون غضب آخسورش پادشاه فرو نشست و شتی و آنچه را که او کرده بود و حکمی که درباره او صادر شده بود به یاد آورد.
- (۲) و ملازمان پادشاه که او را خدمت می کردند گفتند که «دختران باکره نیکو منظر برای پادشاه بطلبند.
- (۳) و پادشاه در همه ولایت های مملکت خود و کلا بگمارد که همه دختران باکره نیکو منظر را به دارالسلطنه شوشن در خانه زنان زیر دست هیجای که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ زنان می باشد جمع کنند و به ایشان اسباب طهارت داده شود.
- (۴) و دختری که به نظر پادشاه پسند آید در جای و شتی ملکه بشود.» پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و همچنین عمل نمود.
- (۵) شخصی یهودی در دارالسلطنه شوشن بود که به مردخای بن بائیر ابن شیمی ابن قیس بنیامینی مسمی بود.
- (۶) و او از اورشلیم جلالی وطن شده بود با اسیرانی که همراه یکنیا پادشاه یهودا جلالی وطن شده بودند که نبوکدنصر پادشاه بابل ایشان را به اسیری آورده بود.
- (۷) و او هدسه یعنی استر دختر عموی خود را تربیت می نمود چونکه وی را پدر و مادر نبود و آن دختر خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش مردخای وی را به جای دختر گرفت.
- (۸) پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار در دارالسلطنه شوشن زیر دست هیجای جمع شدند استر را نیز به خانه پادشاه زیر دست هیجاری که مستحفظ زنان بود آوردند.
- (۹) و آن دختر به نظر او پسند آمده در حضورش التفات یافت. پس به زودی اسباب طهارت و تحفه هایش را به وی داد و نیز هفت کنیز را که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که به وی داده شوند و او را با کنیزانش به بهترین خانه زنان نقل کرد.
- (۱۰) و استر قومی و خویشاوندی خود را فاش نکرد زیرا که مردخای او را امر فرموده بود که نکند.

- (۱۱) و مردخای روز به روز پیش صحن خانه زنان گردش می کرد تا از احوال استر و از آنچه به وی واقع شود اطلاع یابد.
- (۱۲) و چون نوبت هر دختر می رسید که نزد آخسورش پادشاه داخل شود یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که در مدت دوازده ماه کرده شود چونکه ایام تطهیر ایشان بدین منوال تمام می شد یعنی شش ماه به روغن مرّ و شش ماه به عطریات و اسباب تطهیر زنان
- (۱۳) آنگاه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل می شد که هرچه را می خواست به وی می دادند تا آن را از خانه زنان به خانه پادشاه با خود ببرد.
- (۱۴) در وقت شام داخل می شد و صبحگاهان به خانه دوم زنان زیر دست شعیغاز که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ متعه ها بود برمی گشت و باردیگر نزد پادشاه داخل نمی شد مگر اینکه پادشاه در او رغبت کرده او را بنام بخواند.
- (۱۵) و چون نوبت استر دختر ابیحایل عموی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بود رسید که نزد پادشاه داخل شود چیزی سوای آنچه هیچای خواجه سرای پادشاه و مستحفظ زنان گفته بود نخواست و استر در نظر هر که او را می دید التفات می یافت.
- (۱۶) پس استر را نزد آخسورش پادشاه به قصر ملوکان هاش در ماه دهم که ماه طیبیت باشد در سال هفتم سلطنت او آوردند.
- (۱۷) و پادشاه استر را از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزگان در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت. لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشتی ملکه ساخت.
- (۱۸) و پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استر را برای همه رؤسا و خادمان خود برپا نمود و به ولایت ها راحت بخشیده برحسب کرم ملوکانه خود عطایا ارزانی داشت.
- (۱۹) و چون دوشیزگان بار دیگر جمع شدند مردخای بر دروازه پادشاه نشسته بود.
- (۲۰) و استر هنوز خویشاوندی و قومی خود را بر وفق آنچه مردخای به وی امر فرموده بود فاش نکرده بود زیرا که استر حکم مردخای را مثل زمانی که نزد وی تربیت می یافت بجا می آورد.

(۲۱) در آن ایام حینی که مردخای در دروازهٔ پادشاه نشسته بود دو نفر از خواجه‌سرایان پادشاه و حافظان آستانه یعنی بغتان و تارش غضبناک شده خواستند که بر آخسورش پادشاه دست بیندازند.

(۲۲) و چون مردخای از این امر اطلاع یافت استر ملکه را خبر داد و استر پادشاه را از زبان مردخای مخبر ساخت.

(۲۳) پس این امر را تفحص نموده صحیح یافتند و هر دو ایشان را بر دار کشیدند. و این قصه در حضور پادشاه در کتاب تواریخ ایام مرقوم شد.

فصل سوم

(۱) بعد از این وقایع آخسورش پادشاه هامان بن‌همداتای آجایی را عظمت داده به درجهٔ بلند رسانید و کرسی او را از تمامی رؤسایی که با او بودند بالاتر گذاشت.

(۲) و جمیع خادمان پادشاه که در دروازهٔ پادشاه می‌بودند به هامان سر فرود آورده وی را سجده می‌کردند زیرا که پادشاه درباره‌اش چنین امر فرموده بود. لکن مردخای سر فرود نمی‌آورد و او را سجده نمی‌کرد.

(۳) و خادمان پادشاه که در دروازهٔ پادشاه بودند از مردخای پرسیدند که «تو چرا از امر پادشاه تجاوز می‌نمایی؟»

(۴) اما هر چند روز به روز این سخن را به وی می‌گفتند به ایشان گوش نمی‌داد. پس هامان را خبر دادند تا ببینند که آیا کلام مردخای ثابت می‌شود یا نه زیرا که ایشان را خبر داده بود که من یهودی هستم.

(۵) و چون هامان دید که مردخای سرفرود نمی‌آورد و او را سجده نمی‌نماید هامان از غضب مملو گردید.

(۶) و چونکه دست انداختن بر مردخای تنها به نظر وی سهل آمد و او را از قوم مردخای اطلاع داده بودند پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی که در تمامی مملکت آخسورش بودند کرد زانرو که قوم مردخای بودند.

(۷) در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت آخسورش که ماه نیشان باشد هر روز در حضور هامان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد فور یعنی قرعه می‌انداختند.

- ۸) پس هامان به آخسورش پادشاه گفت: «قومی هستند که در میان قوم ها در جمیع ولایت های مملکت تو پراکنده و متفرق می باشند و شرایع ایشان مخالف همه قوم ها است و شرایع پادشاه را بجا نمی آورند. لهذا ایشان را چنین وا گذاشتن برای پادشاه مفید نیست.
- ۹) اگر پادشاه را پسند آید حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. و من ده هزار وزنه نقره به دست عاملان خواهم داد تا آن را به خزانه پادشاه بیاورند.»
- ۱۰) آنگاه پادشاه انگشتر خود را از دستش بیرون کرده آن را به هامان بن همداتای اجاجی که دشمن یهود بود داد.
- ۱۱) و پادشاه به هامان گفت: «هم نقره و هم قوم را به تو دادم تا هر چه در نظرت پسند آید به ایشان بکنی.»
- ۱۲) پس کاتبان پادشاه ا در روز سیزدهم ماه اول احضار نمودند و بر وفق آنچه هامان امر فرمود به امیران پادشاه و به والیانی که بر هر ولایت بودند و به آقایان هر قوم مرقوم شد به هر ولایت موافق خط آن و به هر قوم موافق زبانش به اسم آخسورش پادشاه مکتوب گردید و به مهر پادشاه مختوم شد.
- ۱۳) و مکتوبات به دست چاپاران به همه ولایت های پادشاه فرستاده شد تا همه یهودیان را از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشان را غارت کنند.
- ۱۴) و تا این حکم در همه ولایت ها رسانیده شود سوادهای مکتوب به همه قوم ها اعلان شد که در همان روز مستعد باشند.
- ۱۵) پس چاپاران بیرون رفتند و ایشان را برحسب فرمان پادشاه شتابانیدند و این حکم در دارالسلطنه شوش نافذ شد و پادشاه و هامان به نوشیدن نشستند. اما شهر شوش مشوش بود.

فصل چهارم

- ۱) و چون مردخای از هر آنچه شده بود اطلاع یافت مردخای جامه خود را دریده پلاس با خاکستر در برکرد و به میان شهر بیرون رفته به آواز بلند فریاد تلخ برآورد.
- ۲) و تا روبروی دروازه پادشاه آمد زیرا که جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل دروازه پادشاه بشود.

- (۳) و در هر ولایتی که امر و فرمان پادشاه به آن رسید یهودیان را ماتم عظیمی و روزه و گریه و نوحه‌گری بود و بسیاری در پلاس و خاکستر خوابیدند.
- (۴) پس کنیزان و خواجه‌سرایان استر آمده او را خبر دادند و ملکه بسیار محزون شد و لباس فرستاد تا مردخای را بپوشانند و پلاس او را از وی بگیرند اما او قبول نکرد.
- (۵) آنگاه استر هتاک را که یکی از خواجه‌سرایان پادشاه بود و او را به جهت خدمت وی تعیین نموده بود خواند و او را امر فرمود که از مردخای بپرسد که این چه امر است و سببش چیست.
- (۶) پس هتاک به سعه شهر که پیش دروازه پادشاه بود نزد مردخای بیرون رفت.
- (۷) و مردخای او را از هرچه به او واقع شده و از مبلغ نقره‌ای که هامن به جهت هلاک ساختن یهودیان وعده داده بود که آن را به خزانه پادشاه بدهد خبر داد.
- (۸) و سواد نوشته فرمان را که در شوشن به جهت هلاکت ایشان صادر شده بود به او داد تا آن را به استر نشان دهد و وی را مخبر سازد و وصیت نماید که نزد پادشاه داخل شده از او التماس نماید و به جهت قوم خویش از وی درخواست کند.
- (۹) پس هتاک داخل شده سخنان مردخای را به استر بازگفت.
- (۱۰) و استر هتاک را جواب داده او را امر فرمود که به مردخای بگوید
- (۱۱) که «جمیع خادمان پادشاه و ساکنان ولایت های پادشاه می دانند که به جهت هرکس خواه مرد و خواه زن که نزد پادشاه به صحن اندرونی بی‌اذن داخل شود فقط یک حکم است که کشته شود مگر آنکه پادشاه چوگان زرین را بسوی او دراز کند تا زنده بماند. و سی روز است که من خوانده نشده‌ام که به حضور پادشاه داخل شوم.»
- (۱۲) پس سخنان استر را به مردخای بازگفتند.
- (۱۳) و مردخای گفت به استر جواب دهید: «در دل خود فکر مکن که تو در خانه پادشاه به خلاف سایر یهود رهایی خواهی یافت.
- (۱۴) بلکه اگر در این وقت تو ساکت بمانی راحت و نجات برای یهود از جای دیگر پدید خواهد شد. اما تو و خاندان پدرت هلاک خواهید گشت. و کیست بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده‌ای.»
- (۱۵) پس استر فرمود به مردخای جواب دهید

۱۶) که «برو و تمامی یهود را که در شوشن یافت میشوند جمع کن و برای من روزه گرفته سه شبانه‌روز چیزی نخورید و میاشامی د و من نیز با کنیزانم همچنین روزه خواهیم داشت. و به همین طور نزد پادشاه داخل خواهیم شد اگر چه خلاف حکم است. و اگر هلاک شدم هلاک شدم.»

۱۷) پس مردخای رفته موافق هر چه استر وی را وصیت کرده بود عمل نمود.

فصل پنجم

- ۱) و در روز سوم استر لباس ملوکانه پوشیده به صحن دروازه اندرونی پادشاه در مقابل خانه پادشاه بایستاد و پادشاه برکسی خسروی خود در قصر سلطنت روبروی دروازه خانه نشسته بود.
- ۲) و چون پادشاه استر ملکه را دید که در صحن ایستاده است او در نظر وی التفات یافت. و پادشاه چوگان طلا را که در دست داشت به سوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمده نوک عصا را لمس کرد.
- ۳) و پادشاه او را گفت: «ای استر ملکه تو را چه شده است و درخواست تو چیست؟ اگر چه نصف مملکت باشد به تو داده خواهد شد.»
- ۴) استر جواب داد که «اگر به نظر پادشاه پسند آید پادشاه با هامان امروز به ضیافتی که برای او مهیا کرده‌ام بیاید.»
- ۵) آنگاه پادشاه فرمود که «هامان را بشتابانید تا برحسب کلام استر کرده شود.» پس پادشاه و هامان به ضیافتی که استر برپا نموده بود آمدند.
- ۶) و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت: «مسئول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگر چه نصف مملکت باشد برآورده خواهد شد.»
- ۷) استر در جواب گفت: «مسئول و درخواست من این است
- ۸) که اگر در نظر پادشاه التفات یافتم و اگر پادشاه مصلحت داند که مسئول مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد پادشاه و هامان به ضیافتی که به جهت ایشان مهیا می‌کنم بیایند و فردا امر پادشاه را بجا خواهیم آورد.»

- (۹) پس در آن روز هامان شادمان و مسرور شده بیرون رفت. لیکن چون هامان مردخای را نزد دروازه پادشاه دید که به حضور او برنمی خیزد و حرکت نمی کند آنگاه هامان بر مردخای به شدت غضبناک شد.
- (۱۰) اما هامان خودداری نموده به خانه خود رفت و فرستاده دوستان خویش و زن خود زرش را خواند.
- (۱۱) و هامان برای ایشان فراوانی توانگری خود و کثرت پسران خویش را و تمامی عظمتی را که پادشاه به او داده و او را بر سایر رؤسا و خدام پادشاه برتری داده بود بیان کرد.
- (۱۲) و هامان گفت: «استر ملکه نیز کسی را سوای من به ضیافتی که برپا کرده بود همراه پادشاه دعوت نفرمود و فردا نیز او مرا همراه پادشاه دعوت کرده است.
- (۱۳) لیکن همه این چیزها نزد من هیچ است مادامی که مردخای یهود را می بینم که در دروازه پادشاه نشسته است.»
- (۱۴) آنگاه زوجه اش زرش و همه دوستانش او را گفتند: «داری به بلندی پنجاه ذراع بسازند و بامدادان به پادشاه عرض کن که مردخای را بر آن مصلوب سازند. پس با پادشاه با شادمانی به ضیافت برو.» و این سخن به نظر هامان پسند آمده امر کرد تا دار را حاضر کردند.

فصل ششم

- (۱) در آن شب خواب از پادشاه برفت و امر فرمود که کتاب تذکره تواریخ ایام را بیاورند تا آن را در حضور پادشاه بخوانند.
- (۲) و در آن نوشته ای یافتند که مردخای درباره بختان و ترش خواجه سرایان پادشاه و حافظان آستانه وی که قصد دست درازی بر آخشورش پادشاه کرده بودند خبر داده بود.
- (۳) و پادشاه پرسید که «چه حرمت و عزت به عوض این (خدمت) به مردخای عطا شد؟» بندگان پادشاه که او را خدمت می کردند جواب دادند که «برای او چیزی نشد.»
- (۴) پادشاه گفت: «کیست در حیاط؟» (و هامان به حیاط بیرونی خانه پادشاه آمده بود تا به پادشاه عرض کند که مردخای را بر داری که برایش حاضر ساخته بود مصلوب کنند.)
- (۵) و خادمان پادشاه وی را گفتند: «اینک هامان در حیاط ایستاده است.» پادشاه فرمود تا داخل شود.

۶) و چون هامان داخل شد پادشاه وی را گفت: «با کسی که پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید چه باید کرد؟» و هامان در دل خود فکر کرد: «کیست غیر از من که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت داشته باشد؟»

۷) پس هامان به پادشاه گفت: «برای شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد لباس ملوکانه را که پادشاه می‌پوشد و اسبی را که پادشاه بر آن سوار می‌شود و تاج ملوکان های را که بر سر او نهاده می‌شود بیاورند.

۹) و لباس و اسب را به دست یکی از امرای مقرب‌ترین پادشاه بدهند و آن را به شخصی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد بپوشانند و بر اسب سوار کرده و در کوچه‌های شهر بگردانند و پیش روی او ندا کنند که با کسی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد شد.»

۱۰) آنگاه پادشاه به هامان فرمود: «آن لباس و اسب را چنانکه گفתי به تعجیل بگیر و با مردخای یهود که در دروازه پادشاه نشسته است چنین معمول‌دار و از هرچه گفתי چیزی کم نشود.»

۱۱) پس هامان آن لباس و اسب را گرفت و مردخای را پوشانیده و او را سوار کرده در کوچه‌های شهر گردانید و پیش روی او ندا می‌کرد که «با کسی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد شد.»

۱۲) و مردخای به دروازه پادشاه مراجعت کرد. اما هامان ماتم‌کنان و سرپوشیده به خانه خود بشتافت.

۱۳) و هامان به زوجه خود زرش و همه دوستان خویش ماجرای خود را حکایت نمود و حکیمانش و زنش زرش او را گفتند: «اگر این مردخای که پیش وی آغاز افتاد ن نمودی از نسل یهود باشد بر او غالب نخواهی آمد بلکه البته پیش او خواهی افتاد.»

۱۴) و ایشان هنوز با او گفتگو می‌کردند که خواجه‌سرایان پادشاه رسیدند تا هامان را به ضیافتی که استر مهیا ساخته بود به تعجیل ببرند.

فصل هفتم

۱) پس پادشاه و هامان نزد استر ملکه به ضیافت حاضر شدند.

- (۲) و پادشاه در روز دوم نیز در مجلس شراب به استر گفت: «ای استر ملکه مسؤول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگر چه نصف مملکت باشد بجا آورده خواهد شد.»
- (۳) استر ملکه جواب داد و گفت: «ای پادشاه اگر در نظر تو التفات یافته باشم و اگر پادشاه را پسند آید جان من به مسؤول من و قوم من به درخواست من به من بخشیده شود.
- (۴) زیرا که من و قومم فروخته شده‌ایم که هلاک و نابود و تلف شویم. و اگر به غلامی و کنیزی فروخته می شدیم سکوت می نمودم با آنکه مصیبت ما نسبت به ضرر پادشاه هیچ است.»
- (۵) آنگاه آشورش پادشاه استر ملکه را خطاب کرده گفت: «آن کیست و کجا است که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید؟»
- (۶) استر گفت: «عدو و دشمن همین هامان شریر است.» آنگاه هامان در حضور پادشاه و ملکه به لرزه درآمد.
- (۷) و پادشاه غضبناک شده از مجلس شراب برخاسته به باغ قصر رفت. و چون هامان دید که بلا از جانب پادشاه برایش مهیا است برپا شد تا نزد استر ملکه برای جان خود تضرع نماید.
- (۸) و چون پادشاه از باغ قصر به جای مجلس شراب برگشت هامان بر بستری که استر بر آن می بود افتاده بود پس پادشاه گفت: «آیا ملکه را نیز به حضور من در خانه بی عصمت می کند؟» سخن هنوز بر زبان پادشاه می بود که روی هامان را پوشانیدند.
- (۹) آنگاه حربونا یکی از خواجه‌سرایانی که در حضور پادشاه می بودند گفت: «اینک دار پنجاه ذراعی نیز که هامان آن را به جهت مردخای که آن سخن نیکو را برای پادشاه گفته است مهیا نموده در خانه هامان حاضر است.» پادشاه فرمود که «او را بر آن مصلوب سازید»
- (۱۰) پس هامان را بر داری که برای مردخای مهیا کرده بود مصلوب ساختند و غضب پادشاه فرونشست.

فصل هشتم

- (۱) در آن روز آشورش پادشاه خانه هامان دشمن یهود را به استر ملکه ارزانی داشت. و مردخای در حضور پادشاه داخل شد زیرا که استر او را از نسبتی که با وی داشت خبر داده بود.

- (۲) و پادشاه انگشتر خود را که از هامان گرفته بود بیرون کرده به مردخای داد و اِستَر مردخای را بر خانه هامان گماشت.
- (۳) و اِستَر بار دیگر به پادشاه عرض کرد و نزد پایهای او افتاده بگریست و از او التماس نمود که شرّ هامان اجاجی و تدبیری را که برای یهودیان کرده بود باطل سازد.
- (۴) پس پادشاه چوگان طلا را بسوی اِستَر دراز کرد و استر برخاسته به حضور پادشاه ایستاد
- (۵) و گفت: «اگر پادشاه را پسند آید و من در حضور او التفات یافته باشم و پادشاه این امر را صواب بیند و اگر من منظور نظر او باشم مکتوبی نوشته شود که آن مراسله را که هامان بن‌همداتای اجاجی تدبیر کرده و آن‌ها را برای هلاکت یهودیانی که در همه ولایت‌های پادشاه می‌باشند نوشته است باطل سازد.
- (۶) زیرا که من بلایی را که بر قومم واقع می‌شود چگونه توانم دید؟ و هلاکت خویشان خود را چگونه توانم نگریست؟»
- (۷) آنگاه آخِشورُش پادشاه به اِستَر ملکه و مردخای یهودی فرمود: «اینک خانه هامان را به اِستَر بخشیدم و او را به سبب دست‌درازی به یهودیان به دار کشیده‌اند.
- (۸) و شما آنچه را که در نظرتان پسند آید به اسم پادشاه به یهودیان بنویسید و آن را به مهر پادشاه مختوم سازید زیرا هرچه به اسم پادشاه نوشته شود و به مهر پادشاه مختوم گردد کسی نمی‌تواند آن را تبدیل نماید.»
- (۹) پس در آن ساعت در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیوان باشد کاتبان پادشاه را احضار کردند و موافق هر آنچه مردخای امر فرمود به یهودیان و امیران و والیان و رؤسای ولایت‌ها یعنی صد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبش بود نوشتند به هر ولایت موافق خط آن و به هر قوم موافق زبان آن و به یهودیان موافق خط و زبان ایشان.
- (۱۰) و مکتوبات را به اسم آخِشورُش پادشاه نوشت و به مهر پادشاه مختوم ساخته آن‌ها را به دست چاپاران اسب سوار فرستاد و ایشان بر اسبان تازی که مختص خدمت پادشاه و کره‌های مادیان‌های او بودند سوار شدند.
- (۱۱) و در آن‌ها پادشاه به یهودیانی که در همه شهرها بودند اجازت داد که جمع شده به جهت جان‌های خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قوم‌ها و ولایت‌ها را که قصد اذیت ایشان می‌داشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند

- ۱۲) در یک روز یعنی در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد در همه ولایت های آخسورش پادشاه
- ۱۳) و تا این در همه ولایت ها رسانیده شود سوادهای مکتوب به همه قوم ها اعلان شد که در همان روز یهودیان مستعد باشند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند.
- ۱۴) پس چاپاران بر اسبان تازی که مختص خدمت پادشاه بود روانه شدند و ایشان را بر حسب حکم پادشاه شتابانیده به تعجیل روانه ساختند و حکم در دارالسلطنه شوش نافذ شد.
- ۱۵) و مردخای از حضور پادشاه با لباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون رفت و شهر شوش شادی و وجد نمودند
- ۱۶) و برای یهودیان روشنی و شادی و آقا و حرمت پدید آمد.
- ۱۷) و در همه ولایت ها و جمیع شهرها در هرجایی که حکم و فرمان پادشاه رسید برای یهودیان شادمانی و آقا و بزم و روز خوش بود و بسیاری از قوم های زمین به دین یهود گرویدند زیرا که ترس یهودیان بر ایشان مستولی گردیده بود.

فصل نهم

- ۱) و در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد هنگامی که نزدیک شد که حکم و فرمان پادشاه را جاری سازند و دشمنان یهود منتظر می بودند که بر ایشان استیلا یابند این همه برعکس شد که یهودیان بر دشمنان خویش غلبه کردند.
- ۲) و یهودیان در شهرهای خود در همه ولایت های آخسورش پادشاه جمع شدند تا بر آنانی که قصد اذیت ایشان داشتند دست بیندازند و کسی با ایشان مقاومت ننمود زیرا که ترس ایشان بر همه قوم ها مستولی شده بود.
- ۳) و جمیع رؤسای ولایت ها و امیران و والیان و عاملان پادشاه یهودیان را اعانت کردند زیرا که ترس مردخای بر ایشان مستولی شده بود
- ۴) چونکه مردخای در خانه پادشاه معظم شده بود و آوازه او در جمیع ولایت ها شایع گردیده و این مردخای آنّا فأنّا بزرگ تر می شد.
- ۵) پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هرچه خواستند به عمل آوردند.
- ۶) و یهودیان در دارالسلطنه شوش پانصد نفر را به قتل رسانیده هلاک کردند.

۷) و فرسَنداطا و دَلْفُون و اَسفَاتا

۸) و فُوراتا و اَدَلِیا و اَریداتا

۹) و فرمشتا و اَریسای و اَریدای و یزاتا

۱۰) یعنی ده پسر هَمان بن همداتای دشمن یهود را کشتند لیکن دست خود را به تاراج نگشادند.

۱۱) در آن روز عدد آنانی را که در دارالسلطنه شُوشَن کشته شدند به حضور پادشاه عرضه داشتند.

۱۲) و پادشاه به اِستَر ملکه گفت که «یهودیان در دارالسلطنه شُوشَن پانصد نفر و ده پسر هَمان را کشته و هلاک کرده‌اند. پس در سایر ولایت های پادشاه چه کرده‌اند؟ حال مسؤول تو چیست که به تو داده خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید؟»

۱۳) اِستَر گفت: «اگر پادشاه را پسند آید به یهودیانی که در شُوشَن می‌باشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر هَمان را بردار بیاویزند.»

۱۴) و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شُوشَن نافذ گردید و ده پسر هَمان را به دار آویختند.

۱۵) و یهودیانی که در شُوشَن بودند در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده سیصد نفر را در شُوشَن کشتند لیکن دست خود را به تاراج نگشادند.

۱۶) و سایر یهودیانی که در ولایت های پادشاه بودند جمع شده برای جان های خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مِبْغُضان خویش را کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند. اما دست خود را به تاراج نگشادند.^۱

۱۷) این در روز سیزدهم ماه آذر (واقع شد) و در روز چهاردهم ماه آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند.

۱۸) و یهودیانی که شُوشَن بودند در سیزدهم و چهاردهم آن ماه جمع شدند و در روز پانزدهم ماه آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند.

۱۹) بنابراین یهودیان دهاتی که در دهات بی‌حصار ساکنند روز چهاردهم ماه آذار را روز شادمانی و بزم و روز خوش نگاه می‌دارند و هدایا برای یکدیگر می‌فرستند.

۱. در نسخه انگلیسی «کینگ جیمز» و نسخه آمریکایی استاندارد کتاب مقدس (American Standard Version of the Holy Bible)، تعداد کشته شدگان ۷۵۰۰۰ نفر ذکر شده است.

- (۲۰) و مردخای این مطالب را نوشته مکتوبات را نزد تمامی یهودیانی که در همه ولایت های آخسورش پادشاه بودند از نزدیک و دور فرستاد
- (۲۱) تا بر ایشان فریضه ای بگذارد که روز چهاردهم و روز پانزدهم ماه آذار را سال به سال عید نگاه دارند.
- (۲۲) چونکه در آن روزها یهودیان از دشمنان خود آرامی یافتند و در آن ماه غم ایشان به شادی و ماتم ایشان به روز خوش مبدل گردید. لذا آن ها را روزهای بزم و شادی نگاه بدارند و هدایا برای یکدیگر و بخششها برای فقیران بفرستند.
- (۲۳) پس یهودیان آنچه را که خود به عمل نمودن آن شروع کرده بودند و آنچه را که مردخای به ایشان نوشته بود بر خود فریضه ساختند.
- (۲۴) زیرا که هامان بن همداتای اجاجی دشمن تمامی یهود قصد هلاک نمودن یهودیان کرده و فور یعنی قرعه برای هلاکت و تلف نمودن ایشان انداخته بود.
- (۲۵) اما چون این امر به سمع پادشاه رسید مکتوباً حکم داد که قصد بدی که برای یهود اندیشیده بود بر سر خودش برگردانیده شود و او را با پسرانش بر دار کشیدند.
- (۲۶) از این جهت آن روزها را از اسم فور فوریم نامی دند و موافق تمامی مطلب این مکتوبات آنچه خود ایشان در این امر دیده بودند و آنچه بر ایشان وارد آمده بود
- (۲۷) یهودیان اینرا فریضه ساختند و آن را بر ذمه خود و ذریت^۱ خویش و همه کسانی که به ایشان ملصق^۲ شوند گرفتند که تبدیل نشود و آن دو روز را برحسب کتابت آن ها و زمان معین آن ها سال به سال نگاه دارند.
- (۲۸) و آن روزها را در همه طبقات و قبایل و ولایت ها و شهرها بیاد آورند و نگاه دارند و این روزهای فوریم از میان یهود منسوخ نشود و یادگاری آن ها از ذریت ایشان نابود نگردد.
- (۲۹) و استر ملکه دختر ابیحایل و مردخای یهودی به اقتدار تمام نوشتند تا این مراسله دوم را درباره فوریم برقرار نمایند.
- (۳۰) و مکتوبات مشتمل بر سخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانی که در صد و بیست و هفت ولایت مملکت آخسورش بودند فرستاد

۱. نسل

۲. ملحق

(۳۱) تا این دو روز فُوریم را در زمان معین آن ها فریضه قرار دهند چنانکه مردِخای یهودی و اِستَر ملکه بر ایشان فریضه قرار دادند و ایشان آن را بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند به یادگاری ایام روزه و تضرّع ایشان.

(۳۲) پس سنن این فُوریم به فرمان اِستَر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید.

فصل دهم

- (۱) و اَخْشُورُش پادشاه بر زمین ها و جزایر دریا جزیه گذارد
- (۲) و جمیع اعمال قوَّت و توانایی او و تفصیل عظمت مردِخای که چگونه پادشاه او را معظّم ساخت آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست؟
- (۳) زیرا که مردِخای یهودی بعد از اَخْشُورُش پادشاه شخص دوّم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت برادران خویش مقبول شده سعادت‌مندی قوم خویش را می‌طلبید و برای تمامی ابنای جنس خود سخنان صلح آمیز می‌گفت.

منابع

کتاب فارسی

۱. کتاب مقدس یعنی عهد عتیق و عهد جدید، Unwin Brothers، لندن، ۱۹۰۴ میلادی
۲. ترجمه تفسیری کتاب مقدس
۳. اعدام در حقوق یهود و اسلام، سید ابوالفضل ساقی، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۸
۴. تاریخ کامل ایران باستان، دکتر میترا مهرآبادی، انتشارات افراسیاب، چاپ اول
۵. تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۹۵
۶. ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم، حسن پیرنیا (مشیر الدوله)، ج ۱، نشر نامک
۷. باورها و آیین های یهودی، الن انترمن، ترجمه رضا فرزین، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول
۸. فرهنگ و بینش یهود، سال اول نظام جدید متوسطه (سایت انجمن کلیمیان تهران)

کتاب انگلیسی

9. American Standard Version of the Holy Bible (A.S.V)
10. King James Version Of The Holy Bible
11. **The Babylonian Talmud**, translated into English, under the Editorship of Rabbi Dr. J. Epstein, the Soncino Press, London, 1935-1952
12. Jacob, Louis **Principles Of Jewish Faith**, Jason Aarosan, Published by Jason Aronson, New Jersey, 1988

مقاله

۱۳. مصنف واقعی اسفار پنجگانه، باروخ اسپینوزا و علیرضا آل بویه، مجله هفت آسمان، شماره ۱

سایت

14. <https://www.mashregnews.ir>